

روزه‌هایی برای اندیشیدن به یک نسل

فاطمه را کعبی

وقتی از من می‌پرسند، این روزها به چه می‌اندیشی؟ می‌گویم به «انسان». انسانی که در چنبره سختی‌های روزگار به چنان درجه‌ای از بزرگی می‌رسد که در برابر ظلمی که به هم‌نوع خود شده است، خاموش نمی‌نشیند و از حقیقت می‌گوید. به نسلی می‌اندیشم که دل در گروی فردا دارند و مطالبات‌شان «زندگی»؛ «زن» است و «آزادی» و مگر از این واژه‌ها شریف‌تر و عمیق‌تر و گرامی‌تر داریم؟ انگار همه هستی را می‌توان در این واژه‌ها خلاصه و همه تاریخ را در این مثلث واژه‌ها مرور کرد. این روزها در عرصه عمومی و اجتماعی کشور، شاهد ظهور کنشگران تازه‌ای با عنوان «دانش‌آموزان» هستیم که توانسته‌اند تاثیرات قابل توجهی را در فضای عمومی کشور ایجاد کنند. نسلی آگاه، دانا و شایسته که به‌رغم همه اهانت‌هایی که برخی افراد و جریان‌ها در خصوص آنها مطرح می‌کنند، شایسته تقدیر و گرامی داشته شدن هستند. به عنوان یک معلم که از دوره ابتدایی کار افتخارآمیز تدریس و معلمی را شروع کردم و سال‌های سال، معلم دوره ابتدایی بودم پس از آن به عنوان استاد دانشگاه، پژوهشگر و... خدمت و نهایتاً در شمایل یک فعال سیاسی و اجتماعی تحولات کشور را دنبال کرده‌ام، حس و حالی که نسبت به نسل نوجوان و جوان دارم، یک احساس ریشه‌دار است. من عاشق این سرزمین و مردمان آن هستم، چون مردمان این سرزمین تکه‌ای از همه جهان هستند. همه جهان را آینه خلقت خداوند می‌بینم و معتقدم باید عاشق همه عالم باشم که همه عالم از خداوند است. عطار در جایی در تفسیر یک حدیث قدسی به نقل از خداوند می‌گوید: «چو آدم را فرستادیم، بیرون / جمال خویش بر صحرا نهادیم...» بنابراین همه عالم را جلوه‌ای از زیبایی خداوند تفسیر می‌کنم و به فرزندان انسان عشق می‌ورزم. برای چون منی با چنین احساساتی، دیدن و شنیدن اخبار این روزهای کشور بسیار سنگین و ثقیل است. درشتی‌ها، خشونت‌ها، فریادها، اهانت‌ها و ضرباتی که به‌طور مستمر هم نسبت به زنان و هم نسبت به جوانان وارد می‌شود، انگار ضرباتی است که بر پیکره من و امثال من فرود می‌آیند. در دینی که جوان بودن و زن

بودن از منظر پیامبرمان يك فضيلت است، شنیدن اهانت‌هايي كه اين روزها از سوي برخي افراد داراي تريبون عليه زنان و جوانان مطرح ميشود، قابل قبول نيست. آن هم از جانب افراڊي كه ادعاي ارتباط با دين دارند و خود را متعهد معرفي مي‌كنند. كلاف سردرگم تصميم‌سازي‌هاي اين روزهاي كشور، اثرات ويرانگري بر احساسات مردم، معيشت آنان، چشم‌انداز پيش روي آنان و تصميمات آينده‌شان دارد. مردم از يك طرف اختلاس‌هاي هزاران ميلياردی را مي‌بينند كه برخي افراد و گروه‌ها مي‌خورند و مي‌برند، بدون اينكه آب از آب تكان بخورد و از سوي ديگر، سرنوشت تلخ مهسا دختر مظلوم ايراني را مي‌بينند كه براي ديدن پايتخت بزرگ سرزميني كه تاريخ و هويتي به بلندي تاريخ دارد، راهي تهران ميشود تا لبخندي به لبش بنشانند و خاطرهاي شيرين در ذهنش بسازد، اما بر اثر اشتباهات، اهمال‌ها و تندي‌ها ناگهان چنان دسته گلي پرپر ميشود، بدون اينكه كسي به اين پرسش مهم پاسخ دهد كه او به كدامين گناه كشته شده است؟ «باءِ ذنب قُتِلت» آيا به گناه برآمدن دو تار مو؟ به گناه شاد بودن و لبخند زدن؟ به كدامين گناه؟... و موعد حادثه كه از راه ميرسد، همگي در معرض امتحاني بزرگ قرار مي‌گيريم. آيا بايد ديد و سكوت كرد؟ آيا بايد واقعيت را فهميد و از کنار آن به سادگي گذشت؟ مردم ايران حقيقت را فهميدند و به پشتوانه تاريخ بلند و هويت رفيع خود، از متوليان امر پاسخي درخور خواستند. دردآور اينكه نه تنها پاسخي درخور به اين مطالبات داده نشد كه برخي افراد و جريانات بر آتش تندروي‌ها و افراطگري‌ها افزودند و كار را به جايي رساندند كه دانشجويان پس از دوره‌اي سكون، دوباره در عرصه كنشگري‌هاي عمومي حضور پيدا كردند. زنان خود را در آينه چشمان مهسا ديدند و مطالبه كردند و پدران و مادران به پشتوانه حس پدري و مادري‌شان دنبال فرزندانشان خود به راه افتادند و پاسخ خواستند. بسياري از مديران متوجه نبودند با نسلي طرفند كه آگاهي را تمرين و اطلاعات را دروني کرده است. نسلي كه با جهان در ارتباط است و دنياي وسيعي دارد؛ نسلي كه انگار هزاران سال زيسته و هزاران راه نرفته را پيموده است. در برابر اين نسل، به راحتی با يك عذرخواهي و اصلاح ميشد، آرامش را برقرار كرد، اما كساني كه از گذشته آمده‌اند، قادر به درك تساوير فردا نيستند. كساني كه با تندي و خشونت با اين نسل سخن مي‌گويند، نه دل در گروي دين دارند و نه دركي از ايران و ايراني دارند. كار به جايي رسیده است كه ديگر برخي در برابر دانش‌آموزان نوجوان، فرمان خشم صادر مي‌كنند. وزيري كه بايد منادي آموزش باشد و پرورش از بند سخن مي‌گويد.

کودکان این سرزمین را که باید بر صدر بنشینند و ارج ببینند را راهی مراکز اصلاح و تربیت می‌کنند تا گفتمان مورد نظر برخی افراد و جریان‌ها را در گوش آنان فرو کنند. اما کسی از خود نمی‌پرسد مگر این نوجوانان همان‌هایی نیستند که سال‌های سال در اختیار سیستم آموزشی، صدا و سیما و معلمان پرورشی قرار داشتند، چرا نه «اصلاح» شدند و نه به‌زعم آقایان «تربیت». ظریفی می‌گفت این دانش‌آموزان ایرانی نیستند که به اصلاح و تربیت نیاز دارند، این مسوولان و مدیران غیرمتخصص هستند که باید اصلاح تربیت شوند. اصلاح شوند تا از تندروی و تعصب فاصله بگیرند و تربیت شوند تا رفتار با مردم را یاد بگیرند. من این روزها به زنان می‌اندیشم به جوانان. من این روزها به مردم ایران می‌اندیشم و مطالبات‌شان...

روزنامه: 1401 27